



مباحث ترجمه قرآن

دکتر محمد علی رضائی اصفهانی

چکیده

مقاله حاضر مطالبی پیرامون مبانی فقهی، قرآنی، تفسیری، کلامی و زبان شناختی ترجمه قرآن بیان می‌کند، و از برخی مبانی مثل مبانی وجودی (جواز و عدم جواز ترجمه) صرف نظر کرده است، در این نوشتار تأثیر مذاهب فقهی و مکاتب کلامی در ترجمه و نیز لزوم توجه به پیش فرض‌های تفسیر و قرائت معتبر در ترجمه مورد تأکید قرار گرفته و با اشاره به دیدگاه‌ها در زمینه زبان قرآن، لزوم توجه به آنها را در ترجمه و نقش کلمات کانونی و کلیدی را یادآور شده است.

واژه‌های کلیدی: مبانی، ترجمه، فقه، کلام، قرائت، زبان.

درآمد

ترجمه قرآن کریم همچون هر دانش دیگر، نیازمند هندسه‌ای سامان‌مند است که عناصر زیر در آن روشن و مستدل بیان شود:

الف: مبانی و اصول ترجمه قرآن

ب: قواعد ترجمه قرآن

ج: شرایط مترجم قرآن

د: روش‌های ترجمه قرآن

ه: سبک‌های ترجمه قرآن

لیکن در این میان، اصول و مبانی ترجمه قرآن از اهمیت و اولیت برخوردار است چرا که اولاً از نظر منطقی و طبیعی مبانی ترجمه، بر مباحث دیگر مقدم است و ثانیاً مبانی ترجمه، جهت کلی

ترجمه و مترجم را روشن می‌سازد و می‌تواند در روش‌ها و سبک‌های ترجمه و نیز تعیین شرایط مترجم تأثیر گذار باشد. از این رو این مبحث را مقدم داشتیم.

البته مبانی ترجمه قرآن به اقسام متعددی تقسیم می‌شود که در پی می‌آید.

مفهوم شناسی مبانی ترجمه

مبانی ترجمه عبارت است از زیر ساخت‌های فقهی، کلامی، ادبی، قرائی، تفسیری، زبان‌شناختی، روش‌شناختی و واژه‌گزینی که به ترجمه جهت می‌دهد، و به عبارت دیگر پیش‌فرض‌هایی است که لازم است مترجم قرآن، قبل از ترجمه انتخاب کرده باشد.

مقصود از اصول، خطوط اصلی و جهت‌گیری‌هایی است که به ترجمه جهت می‌دهد. اصول را مترجم انتخاب می‌کند و با مبانی ترجمه پیوندی نزدیک دارد و گاهی تفکیک ناپذیر است، از این رو هر دو را با هم ذکر می‌کنیم. البته بسیاری از اصول، مبانی و پیش‌فرض‌ها در علوم دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و مترجم از آنها اخذ می‌کند، ولی اطلاع از آنها و بررسی اجمالی دلایل آنها و نیز انتخاب مبنا در موارد اختلافی، برای مترجم ضروری است.

تاریخچه و کتاب‌شناسی

برخی مباحث مبانی ترجمه قرآن، سابقه‌ای طولانی در بین مسلمانان دارد، از جمله بحث «جواز ترجمه قرآن» که از زمان ترجمه تفسیر طبری توسط علماء ماوراءالنهر مطرح بوده است.^۱ ولی با عنوان خاص «مبانی ترجمه قرآن» عنوانی نو پدید در بین مسلمانان است. البته قبلاً کتاب‌هایی با عنوان «مبانی ترجمه» به بررسی ترجمه به معنای عام پرداخته‌اند همچون: «اصول و مبانی ترجمه، طاهره صفارزاده، ۱۳۶۹ ش».

در خصوص مبانی ترجمه قرآن نیز می‌توان از کتاب‌ها و مقالات زیر یاد کرد:

۱. قرآن ناطق، جلد اول، دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶ ش.
- ایشان در مقدمه طولانی این کتاب (حدود ۴۰۰ صفحه) مبانی علمی ترجمه و تفسیر قرآن را مورد بررسی قرار داده است. البته در این میان مباحث متعدد دیگری نیز مطرح شده است.
۲. تاریخ و مبانی ترجمه قرآن، پایان‌نامه دکتری، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، مطالب این کتاب به صورت کامل در جلد اول قرآن ناطق ایشان آمده است.
۳. یادگار نامه فیض الاسلام (جستارهای علمی و پژوهشی در باب ترجمان متون مقدس)، به اهتمام دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۳ ش.

این کتاب نفیس، مجموعه مقالات همایش مرحوم فیض الاسلام است که با عنوان «ترجمان

متون مقدس» انجام شد، که برخی از مقالات، روش‌ها و مبانی ترجمه قرآن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

۴. اصول و مبانی ترجمه قرآن، علی نجار، ۱۳۸۱ ش.

در این کتاب دلایل موافقان ترجمه قرآن و شرایط مترجم و ترجمه و علوم پیش نیاز آنها به صورت مختصر بیان شده و به برخی از اصول و مبانی ترجمه مثل بحث مترادف، تطور لغت، مبانی کلامی و فقهی اشاره شده است.

۵. آسیب شناسی ترجمه فارسی قرآن کریم در واژه و ساختار، امیر مسعودی صفری، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰ ش، در این پایان نامه برخی از مبانی ترجمه قرآن بصورت پراکنده مورد بحث قرار گرفته است.

۶. بررسی ترجمه قرآن کریم، سهراب مروتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش، در این پایان نامه نیز برخی مبانی ترجمه قرآن به صورت پراکنده آمده است.

۷. مجله ترجمان وحی، ش ۱، مقاله: لزوم رعایت مبانی کلامی در ترجمه قرآن مجید، یعقوب جعفری.

۸. مناهل العرفان فی علوم القرآن، جلد دوم، زرقانی.

۹. التفسیر و المفسرون، جلد اول، دکتر ذهبی.

۱۰. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، جلد اول، آیت الله محمد هادی معرفت.

۱۱. البيان فی تفسیر القرآن، آیت الله خویی.

۱۲. قرآن کریم با ترجمه و توضیحات، قطع رحلی، بهاء الدین خرمشاهی (پی نوشت‌ها)

۱۳. حدث الاحداث فی الإسلام اقدام علی ترجمه القرآن، شیخ محمد سلیمان.

۱۴. مجلة الازهر، ش ۷، ترجمه القرآن و نصوص العلماء، شیخ محمد شلتوت.

۱۵. رسالة القرآن و الترجمة، استاد عبدالرحیم.

۱۶. الادلة العلمية فی جواز ترجمه القرآن الی اللغات الاجنبية، محمد فرید وجدی.

۱۷. تفسیر المنار، ج ۹ (ص ۳۲۰ به بعد)، محمد رشید رضا.

اول: مبانی فقهی مذاهب اسلامی و تاثیر آنها در ترجمه آیات الاحکام

در قرآن کریم بیش از پانصد آیه وجود دارد که احکام و قوانین فقهی را بیان می‌کند، و در طول تاریخ اسلام علمای اسلام در مورد آنها کتاب‌ها نوشته‌اند.^۲ و دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که تفاوت این دیدگاه‌ها و مبانی آنها مذاهب فقهی اسلامی را بوجود آورده است. گاهی مترجم قرآن می‌تواند به گونه‌ای در ترجمه حرکت کند و آیات الاحکام را ترجمه کند که

با مبانی فقهی پنج گانه مشهور معارض نباشد اما گاهی مترجم قرآن در هنگامی که به ترجمه آیات الاحکام می رسد ناچار است بر اساس مبنای فقهی یکی از مذاهب، ترجمه خود را سامان دهد. که در این گونه موارد ناچار است تلاش نماید تا بر اساس اجتهاد فقهی و استنباط تفسیری خویش یک نظر حق را پیدا کرده و بر اساس آن قرآن را ترجمه نماید.

مثال: یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلى المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم إلى الکعبین... (مائده، ۶/۵)

دهلوی: «ای مسلمانان! چون برخیزید به سوی نماز پس بشویید روی خود را و دست های خود را تا آرنج و مسح کنید سر خود را و بشویید پاهای خود را تا شتالنگ...»
مکارم: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دست ها را تا آرنج بشویید؛ و سر و پاها را تا مفصل [= برآمدگی پشت پا] مسح کنید...»
بررسی: وقتی این دو ترجمه را با همدیگر مقایسه می کنیم می بینیم که هر کدام از دو مترجم بر اساس مذهب فقهی خویش جمله «و ارجلکم إلى الکعبین» را ترجمه کرده اند. چرا که در بین گروهی از اهل سنت شستن پاها در وضو لازم است. از این رو آقای محدث دهلوی آن را به «و بشویید پاهای خود را تا شتالنگ» معنا کرد و عطف به جمله «و ایدیکم إلى المرافق» گرفت تا با مذهب خود موافق باشد.

اما آیه الله مکارم شیرازی آن جمله را به «مسح کنید» معنا کرد و عطف بر «و امسحوا برؤسکم» گرفت. که البته ظاهر آیه شریفه نیز همین معنای دوم است چرا که جمله عاطف و معطوف در کنار هم است و «ارجل» عطف بر محل (رؤس) شده، از این رو منصوب گشته و اگر آن را عطف بر «ایدیکم» بگیریم بین جمله عاطف و معطوف یک جمله فاصله می افتد.^۳

مثال دیگر: یا ایها الذین آمنوا إنما المشرکون نجس... (توبه، ۲۸/۹)

ترجمه جمعی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، تنها مشرکان پلیدند...»^۴

مکارم: «ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکان ناپاکند...»

فیض الاسلام: «ای کسانی که (به خدا و رسول) ایمان آورده و گرویده اید، جز این نیست که مشرکان (آنان که مسلمان نیستند یعنی کفار و ناگرویدگان به خدا و رسول) نجس (العین) و پلیدند. (مانند خوک و سگ یعنی شخص ایشان نجس است؛ چنانکه ظاهر آیه و بسیاری از روایات بر آن دلالت دارد، بنابراین اگر مسلمانی با دست تر با کافری مصافحه نموده و دست در دست یکدیگر نهند واجب است که دست خود را بشوید و پاک گرداند و یا مانند شخص جنب و کسی که منی از او خارج شده و ناپاک گشته نجس الحکم و ناپاک اند؛ چنانکه ظاهر دسته ای از روایات

بر آن دلالت دارد).

بررسی: واژه «نجس» در لغت به دو معنا به کار می رود، اول نجاست حسّی (مثل نجاست خون و سگ) و دوم نجاست معنوی که همان پلیدی است که با بصیرت فهم می شود. و در آیه شریفه معنای دوم مراد است.^۵

به عبارت دیگر نَجَس و نَجَس متفاوت است و در این آیه واژه نَجَس به کار رفته است که مصدر است و دلالت بر مبالغه می کند: مثل «زید عدل» و مقصود معنای لغوی نجاست است نه معنای نجاست شرعی.^۶

فقیهان بر اساس دلایلی که از سنت به دست آنان رسیده است،^۷ در مورد نجاست کافر اختلاف نظر دارند، برخی آنها را نجس العین می دانند ولی برخی آنان را نجاست آنان را همان پلیدی اعتقادی و... می دانند.^۸

مرحوم فیض الاسلام آیه فوق را بر اساس دیدگاه اول ترجمه کرده و شرح مفصلی داده است (چرا که ترجمه فیض الاسلام ترجمه تفسیری است). ولی برخی دیگر از مترجمان این واژه را به معنای «پلیدی» ترجمه کرده اند چرا که تجاست کافر را قبول نداشته اند یا دلالت آیه را بر مطلب نپذیرفته اند.^۹

آیه الله معرفت در این مورد می نویسد:

از نظر فقها - مخصوصاً فقهای امامیه - هیچ یک از احکام شرعی قرآن، بر ترجمه های آن جاری نیست. البته ترجمه قرآن از جهت انتساب آن به قرآن مانند سایر تفاسیر محترم خواهد بود؛ ولی به مثابه خود قرآن.^{۱۰}

و ایشان در مورد جواز خواندن ترجمه قرآن در نماز می نویسند:

فقهای امامیه متفق القول خواندن ترجمه قرآن را در نماز جایز نمی دانند. و احکام جاریه قرآن را بر ترجمه جاری نمی دانند. رؤسای مذاهب دیگر نیز با امامیه اتفاق رأی دارند جز ابوحنیفه و پیروان او که قرائت ترجمه سوره حمد را در نماز جایز شمرده و به روایتی (اجازه پیامبر (ص) به سلمان فارسی در مورد ترجمه حمد) در این زمینه تمسک جسته اند.^{۱۱}

تذکر: از آن جا که بحث ما در مورد ترجمه قرآن است و احکام شرعی قرائت ترجمه در نماز از بحث ما خارج است در این مورد به همین اندازه اکتفا می کنیم.^{۱۲}

دوم: مبانی قرائی ترجمه قرآن

مبحث قرائت قرآن گسترده است ولی آنچه که یک مترجم قرآن لازم است بداند و در مورد آن

مبنا انتخاب کند در چند پرسش و پاسخ خلاصه می شود:

۱. آیا قرائت های قرآن غیر از قرآن است یا همان قرآن است؟

۲. آیا قرائت های قرآن معتبر است؟

۳. ترجمه قرآن بر اساس کدامیک از قرائت های هفت گانه، ده گانه یا چهارده گانه انجام شود؟^{۱۳}

پاسخ پرسش اول: در مورد قرآن سه چیز تصور می شود:

الف: مکتوب و نوشته قرآن که به صورت کتاب در اختیار ماست.

ب: آنچه پیامبر (ص) از جبرئیل دریافت کرده و به طور شفاهی برای یاران خود بازگو نموده و بصورت متواتر به ما رسیده است یعنی حافظان قرآن و مسلمانان در طول اعصار، نسل بعد از نسل حکایت کرده اند.

ج: قرائت های مختلف قرآنی که در طول اعصار بر اساس اختلاف قراء (بر اساس نقل یا اجتهادات شخصی یا اختلاف لهجه یا...) ^{۱۴} بوجود آمده است.

در حقیقت آنچه که قرآن است همان قسمت «ب» قرآن شفاهی است که پیامبر (ص) بازگو کرده و بصورت متواتر به ما رسیده است. اما مکتوب قرآن، حاکی از قرآن است و قرائت ها نیز غیر از قرآن است که لازم است اعتبار آنها به صورت تک تک مورد بررسی قرار گیرد.

پاسخ پرسش دوم: قرائت های هفت گانه تا چهارده گانه همگی اخبار آحاد است و نمی تواند قرآن را ثابت کند ^{۱۵} و قرآن بوسیله تواتر اثبات می شود که یقین آور است پس اگر قرائت «حفص از عاصم» مشهور شده و در مجالس و تفاسیر مبنا قرار گرفته است، نه بخاطر اعتبار ذاتی این قرائت است بلکه بخاطر آن است که این قرائت در غالب موارد یا قرائت متواتر مسلمانان همخوان بوده است.

پاسخ پرسش سوم: بر اساس آنچه بیان شد، روشن می شود که مبناي ترجمه قرآن، همان قرائت متواتر مسلمانان است (همانطور که در تفسیر اینگونه است) و قرائت های دیگر معتبر نیست و نمی تواند مبنا شود، مگر قرائت حفص از عاصم که بخاطر تطابق آن با قرائت متواتر مسلمانان مبنا قرار گرفته است.

علمای الازهر مصر نیز پس از سالها مناقشه در مورد ترجمه قرآن، ترجمه تفسیری را پذیرفتند و دستورالعملی در این مورد تدوین کردند که در یکی از بندهای آن به مسأله قرائت قرآن اشاره شده و آمده است:

قرآن را به قرائت حفص تفسیر کنند و متعرض سایر قرائت ها نباشند مگر به هنگام نیاز. ^{۱۶} البته در مورد قرائت قرآن، کتاب های زیادی نوشته شده و یا به بحث در مورد آنها پرداخته اند و نیازمند بحث مفصلی است که از حوصله این نوشتار خارج است. ^{۱۷} ولی لازم است مترجم و

مفسر قرآن بر اساس مطالعات خود در دانش قرائات قرآن، مبنایی انتخاب کند، و در ترجمه و تفسیر بر اساس آن حرکت کند.

مثال: «مالک یوم الدین (حمد/۴) واژه «مالک» به صورت‌های مختلف «مالک» و «ملک» و ... قرائت شده است. از این رو برخی مترجمان آن را «خداوند» و «صاحب اختیار» ترجمه کرده‌اند.^{۱۸} که معنای مالک است اما الهی قمشه‌ای آن را این گونه ترجمه کرده است: «پادشاه روز جزاست» که می‌تواند به قرائت «مَلِک» اشاره داشته باشد.

سوم: مبنایی تفسیری ترجمه قرآن

ترجمه و تفسیر قرآن، ارتباطی ناگسستنی دارند، چرا که ترجمه قرآن نوعی تفسیر یا خلاصه تفسیر است. همانطور که برخی صاحب نظران و محققان بدین مطلب تصریح کرده‌اند.^{۱۹} تفسیر قرآن بیان معانی آیات و کشف مقاصد و مدلول‌های آن است.^{۲۰} و ترجمه هم بدنبال همین اهداف است یعنی می‌خواهد پیام قرآن را به زبان دیگر منتقل کند که این پیام در حقیقت همان معانی آیات و مقاصد گوینده است. لیکن ترجمه و تفسیر دو تفاوت با همدیگر دارند: اول آنکه: ترجمه با روش تحت اللفظی و ترجمه جمله به جمله، و حتی در روش ترجمه آزاد تفسیری،^{۲۱} مختصرتر از تفسیر قرآن است. از این رو ترجمه قرآن مشکل‌تر از تفسیر است. چون می‌خواهد مطالب زیادی را در کلمات کم‌تری برای مخاطب بیان کند. و دوم آنکه: تفسیر می‌تواند به زبان عربی یا زبان‌های دیگر باشد اما ترجمه غالباً به زبان غیر عربی است.^{۲۲}

با توجه به مطالب فوق، روشن می‌شود که ترجمه نوعی تفسیر است، پس لازم است که همه شرایط در ترجمه نیز رعایت شود. مثلاً مترجم قرآن همان شرایط مفسر را دارا باشد. همانطور که لازم است مبنایی و اصول تفسیر نیز در ترجمه رعایت شود، از جمله:

۱. ترجمه همچون تفسیر با کمک منابع معتبر انجام شود

منابع تفسیر و ترجمه قرآن عبارتند از:

الف: منابع نقلی یعنی قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، البته سخنان صحابه و تابعین برای شناخت معانی لغوی و شأن نزول‌ها و در هنگام نقل احادیث پیامبر (ص) معتبر است، همانطور که منابع تاریخی و لغت معتبر در تفسیر و ترجمه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ب: منبع عقل: برهان‌های قطعی عقل فطری سالم و نیز بناءهای عقلایی در تفسیر و ترجمه قرآن حجّت و مورد استفاده است. نقش عقل در ترجمه قرآن، در مبنایی کلامی روشن‌تر خواهد شد.

ج: منبع علوم تجربی قطعی: همانطور که علوم تجربی قطعی در فهم و تفسیر قرآن تأثیر دارد. در ترجمه آن نیز مؤثر است و عدم توجه به آنها گاهی موجب لغزش در ترجمه می‌گردد. در این مورد در مبحث نقش دانش‌های مترجم در ترجمه قرآن توضیح بیشتر می‌آید. از جمله کسانی که به لزوم مبانی فوق در ترجمه توجه کرده است مرحوم آیت الله خوئی (ره) است که در این مورد می‌نویسند:

در ترجمه قرآن، فهمیدن قرآن، شرط است و فهم آن منحصر در امور سه گانه است:

یکم: مفهوم لفظی که عرب فصیح از ظاهر آن می‌فهمد.

دوم: حکم عقل و فطرت سالم.

سوم: تفسیری که از معصوم رسیده است.

آری، ترجمه و تفسیر قرآن احاطه مترجم، مفسر را به تمامی این امور می‌طلبد تا بتواند معانی قرآن را به زبان دیگر منتقل و تفسیر کند، اما نظریات شخصی که برخی از مفسران در تفاسیرشان می‌آورند، از این موازین خارج است، و از تفسیر به رأی بشمار می‌آید و از اعتبار ساقط می‌باشد و سزاوار نیست که مترجم و مفسر به آن تکیه کند.^{۲۳}

البته ایشان به لزوم استفاده از منابع نقلی (ظهور قرآن و روایات) و عقلی توجه کرده‌اند ولی به منبع علوم تجربی قطعی اشاره نکرده‌اند.^{۲۴}

یادآوری: از همین مطلب روشن می‌شود که اگر تفسیر یا ترجمه قرآن مخالف قرآن، سنت قطعی یا برهان عقلی یا علوم تجربی قطعی باشد، معتبر نخواهد بود. چرا که اینها قرائن معتبر درون متنی و برون متنی برای تفسیر و ترجمه قرآن است و تفسیر و ترجمه‌ای که با آنها مخالف باشد مخالف قرائن علمی و غیر معتبر می‌شود.

۲. ممنوعیت تفسیر و ترجمه به رأی

همانطور که گذشت ترجمه قرآن خلاصه‌ای از تفسیر قرآن است بنابراین همانطور که تفسیر به رأی ممنوع است ترجمه به رأی نیز ممنوع است. و مشمول روایات حرمت تفسیر به رأی می‌شود.^{۲۵} چرا که مترجم و مفسر هر دو مضمون آیه را بیان کرده و به خدا نسبت می‌دهند و اگر این نسبت بر اساس قرائن نقلی و عقلی و علمی قطعی نباشد نسبت دروغ و تهمت بر خداست. از اینجا نیز ثابت می‌شود که مترجم قرآن باید شرایط مفسر را داشته باشد و در ترجمه تحمیل نظر بر قرآن نکند بلکه با توجه به تفسیر آیه که از قرائن معتبر عقلی و نقلی بدست می‌آورد به ترجمه پردازد.

۳. توجه به پیش فرض های تفسیر قرآن

تفسیر قرآن کریم بر اساس مبانی و پیش فرض هایی انجام می گیرد که لازم است در ترجمه قرآن نیز مد نظر قرار گیرد. چرا که ترجمه خلاصه تفسیر است.

برخی از پیش فرض ها و مبانی تفسیر عبارتند از :

الف: قرآن وحی الهی و کلام خداست.

ب: قرآن کلام شخص حکیم است بنابراین سخنی حکیمانه است که کاملاً استوار و خالی از

تناقض و بیهوده گویی است و دارای انسجام ساختاری و محتوایی است.

ج: قرآن کریم موافق عقل و فطرت و علم قطعی است و با آنها در تعارض نیست.

د: قرآن کریم با سنت قطعی معارضت ندارد هر چند که گاهی بوسیله سنت، تخصیص یا

تقیید می یابد.

ه: قرآن معجزه است و اعجاز آن ابعاد مختلفی دارد از جمله فصاحت و بلاغت آن، بنابراین

سخنان غیر فصیح و غیر بلیغ و لغزش و باطل در قرآن نیست.

و: قرآن تحریف نشده است، بنابراین کلمه ای از آن کم نگشته و چیزی به آن اضافه نشده است.^{۲۶}

روشن است که اگر کسی این مبانی را نپذیرد تفسیر و ترجمه او رنگ دیگری به خود می گیرد و

گرفتار لغزش های متعدد می شود که تفسیر و ترجمه او را غیر معتبر می سازد.

۴. توجه به اهداف قرآن و سوره ها در ترجمه (همبستگی آیات)

هدف اساسی قرآن کریم هدایت انسان ها از تاریکی ها به سوی نور است^{۲۷} و همه آیات قرآن

و اشارات علمی آن در راستای این هدف معنا می شود. از این رو در ترجمه و تفسیر قرآن لازم

است که تا حد امکان به این مطلب توجه شود. به عبارت دیگر قرآن همچون هر کتاب دیگری

کل به هم پیوسته است که برخی آیات آن مفسر برخی دیگر است و عام و خاص و مطلق و

مقید و... در درون آیات آن است، پس برای ترجمه و تفسیر هر آیه توجه به آیات دیگر لازم و

ضروری است و گرنه قرائن داخلی کتاب از دست مترجم و مفسر می رود. و ترجمه و تفسیر کامل

نخواهد داشت.

دکتر بی آزار شیرازی در مورد مبانی علمی وفادارترین ترجمه و تفسیر قرآن می نویسد:

باید کوشید تا آنجا که امکان دارد معانی و مقاصد اصل قرآن همراه با سبک در ترجمه

گنجانیده شود.

و نیز می نویسد:

توجه به ارتباط آیات و موضوعات گوناگون ترکیب شده در هر سوره، کلید نطق قرآن است. ۲۸.
وی در جایی دیگر می نویسد:

بی توجهی اغلب مترجمان و مفسران به نظم و ارتباط و تناسب آیات باعث گشته است که ترجمه و تفسیرها - به خصوص ترجمه های تحت اللفظی قرآن - گسسته شوند. ۲۹.
سپس شواهد زیادی از علمای شیعه و سنی برای پیوستگی آیات می آورد و به تاثیر اندیشه اشاعره و اخباری ها در ترجمه و تفسیر گسسته قرآن اشاره می کند. ۳۰.

علاوه بر توجه به اهداف قرآن، لازم است به اهداف سوره ها نیز در تفسیر و ترجمه توجه شود، چرا که گاهی هدف یک سوره به معنای آیات آن جهت خاصی می دهد.
علامه طباطبائی (ره) به این مطلب توجه کرده و معتقد است اینکه خدا نام «سوره» را در قرآن آورده نشانگر آن است که هر دسته کلام الهی که به نام سوره نامیده می شود دارای نوعی وحدت تألیف و همبستگی است که در پاره ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره دیگر یافت نمی شود. و از اینجا در می یابیم که اهداف و مقاصد هر سوره با سوره دیگر متفاوت است... که سوره به انجام نمی رسد مگر به تمامی آن. ۳۱.

در مورد اهداف سوره های قرآن کتاب های متعددی نوشته شده است از جمله: «اهداف و مقاصد سوره های قرآن»، دکتر شحاته که دو جلد آن توسط سید محمد باقر حجتی به فارسی ترجمه شده است. و نیز «گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم»، محمد غزالی ترجمه علی اصغر محمدی و «سیمای سوره های قرآن» از نگارنده.

پروفسر ایزوتستو نیز در مبحث «کلمات محوری قرآن» در حقیقت بر همین مطلب تاکید می کند، کلمات محوری، کلماتی هستند که آیات و موضوعات گوناگون سوره را به یکدیگر مربوط می سازند، سپس از واژه «تقوی» به عنوان محور سوره بقره یاد می کند.
و دکتر بی آزار شیرازی نیز یادآور شده که:

کشف و توجه به کلمات محوری به مترجم و مفسر کمک خواهد کرد که به ارتباط آیات و

ترجمه و تفسیر پیوسته دست یابد. ۳۲.

۵. توجه به بطون قرآن

این مطلب ذیل مبانی زبان شناختی بیان خواهد شد.

۶. توجه به مبنای جواز یا عدم جواز استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا و تاثیر آن در تعدد تفاسیر و ترجمه های یک آیه

در این مورد نیز ذیل مبانی ادبی ترجمه قرآن (مبحث استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا)

چهارم: مبانی کلامی ترجمه قرآن

همانطور که در مبحث مبانی تفسیری قرآن گذشت، قرآن کلام الهی و بر اساس حکمت است که یکی از منابع تفسیر آن عقل است، قرآن کریم در عرض عقل هر دو حجت های الهی بر بشر هستند، که حجیت قرآن بوسیله اعجاز آن اثبات می شود و حجیت عقل ذاتی است هر چند که آیات ۳۳ و احادیث ۳۴ نیز بدین مطلب رهنمون شده اند. بنابراین تفسیر قرآن نمی تواند برهان های عقلی باشد، بلکه برهان عقلی قرینه تفسیر آیه است.

پس آنچه که در مبحث عقاید با دلایل عقلی قطعی ثابت شود، یا بر اساس محکومات کتاب و سنت اثبات شود از مبانی کلامی تفسیر بشمار می آید و تفسیر قرآن نمی تواند مخالف آنها باشد، و گرنه منتهی به انحراف عقیدتی می شود، و از آنجا که ترجمه خلاصه تفسیر است، رعایت آن مبانی در ترجمه نیز لازم است.

البته رعایت مبانی کلامی در ترجمه و تفسیر آیات متشابه قرآن نقش مهمی دارد که در ادامه بحث روشن می شود.

برخی صاحب نظران نیز با تاکید بر کاستن واسطه میان خواننده ترجمه و قرآن، برطرف کردن مشکل آیات متشابه را ضروری می دانند، یعنی مترجم نمی تواند و نباید از باورهای پذیرفته شده دینی دست بردارد و باید قرآن را مطابق اصول مسلم دین اسلام ترجمه کند و حتی مترجمان غیرمسلمان نیز باید باورهای مسلم اسلامی را رعایت کنند. (تا ترجمه صحیحی بدست آید و مقصود خدا روشن شود) در غیر این صورت ترجمه بدآموزی داشته و ممکن است خواننده آن گرفتار باورهای نادرستی شود. ^{۳۵} ولی در مقابل برخی نیز تاکید دارند که آیات متشابه و مشکل فهم قرآن کریم باید همان گونه ترجمه شوند تا آئینه وار، اصل با همه چگونگی هایش منعکس شود و ترجمه تا حد ممکن بیشترین شباهت را با اصل قرآن داشته باشد. مترجم نباید الفاظی را بنابر مشرب کلامی خویش در ترجمه استفاده کند تا آیه موافق آن مذهب معنا بدهد. چون خواننده باید از طریق ترجمه، نخست با اصل قرآن کریم ارتباط برقرار کند، نه با تفسیر و برداشت مترجم. ^{۳۶} البته اینکه ترجمه نباید با تفسیر و مبانی کلامی خاص مترجم مخلوط شود چون رهن می شود ولی رعایت قطعی و اصول مسلم اعتقادی که از خود قرآن و عقل بدست می آید لازم است، به عبارت دیگر ارجاع متشابهات به محکومات برای فهم مقصود قرآن ضروری است و برای جلوگیری از خلط ترجمه و تفسیر و مبانی کلامی می توان از پراتز استفاده کرد و تأثیرات را به حداقل کاهش داد.

از جمله مبانی کلامی تفسیر به این موارد می توان اشاره کرد:

مسأله تشبیه و تجسیم و صفات خبری و رؤیت خدا - عصمت پیامبران - تعریف ایمان - جبر و تفویض و خلق اعمال - احباط و تکفیر - خلود در جهنم^{۳۷} که به برخی مثال های آنها اشاره می کنیم:

الف: صفات خبری و تجسیم و تشبیه

مثال: خداوند جسم نیست، چرا که بر اساس برهان عقلی اگر خدا جسم باشد مستلزم محدودیت و مخلوق بودن او می شود و خدا از این صفات مبرا است.

البته این مبنای کلامی از آیه: لیس کمثله شیء (شوری، ۱۱/۴۲) نیز قابل استفاده است.

بنابراین آیات متشابه قرآن که صفات و افعال خدا را بیان می کند با توجه به مبنا و پیش فرض

فوق تفسیر و ترجمه می شود:

یکی از صاحب نظران در مورد آیه فوق می نویسد:

اگر تعبیر آیه به گونه ای است که معادل فارسی آن را می توان کنایه از یک معنای درست

گرفت، ترجمه آن به معنای ظاهری اشکالی ندارد مانند: ید الله فوق ایدیهم (فتح، ۱۰/۴۸)

که ترجمه «دست خدا بالای دست های آنهاست» عیبی ندارد. چون این تعبیر در فارسی

هم کنایه از قدرت است. ولی اگر چنین معادلی در فارسی پیدا نشد باید به گونه ای ترجمه

شود که بدآموز و گمراه کننده نباشد.^{۳۸}

مثال دیگر: وجوه یومئذ ناظرة. إلی ربیها ناظرة (قیامت، ۲۲/۷۵ - ۲۳)

دهلوی: «یک پاره رویها آن روز تازه باشند، به سوی پروردگار خود نظر کننده باشند».

معزی: «... به سوی پروردگار خویش نگران».

فولادوند: «... به پروردگارش می نگرد».

شعرانی: «... به سوی پروردگارش نگرنده».

مکارم: «(آری) در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می نگرد».

مجتبوی: «آن روز چهره هایی تازه و خرم است، که (پاداش) پروردگار خویش را چشم می دارند».

الهی قمشه ای: «... و به چشم قلب جمال حق را مشاهده می کنند».

سراج: «... به سوی (پاداش) پروردگار خود نگران است».

بررسی

در این ترجمه ها دو گونه ترجمه شده است:

اول بر اساس تأثیر مبانی کلامی در ترجمه که مترجم خدا را جسم نمی داند و دیدن او را با

چشم سر محال می داند بنابراین در ترجمه «ناظره» از معادل «به چشم قلب جمال حق را مشاهده

می‌کنند» و یا با اضافه «(پاداش) پروردگار خویش را چشم می‌دارند» استفاده شده است .
دوم: بر اساس جواز رؤیت خدا در رستاخیز ترجمه شده است یعنی مثل محدث دهلوی
«ناظره» را به معنای «نظر کننده» ترجمه کرده اند .

البته برخی نیز با استفاده از واژه «نگران» که هم به معنای نگرستن و هم به معنای ناراحت و
منتظر می‌آید^{۳۹} دو پهلو سخن گفته‌اند و حال بودن «ناظره» را به صورت ادیبانه‌ای رسانده‌اند و یا
به نوعی اشاره به معنای سومی برای آیه کرده‌اند .

مثال دیگر: **یوم یکشف عن ساق و یدعون إلی السجود فلا یستطیعون** (قلم، ۴۲/۶۸)

دهلوی: «روزی که جامه برداشته شود از ساق و خوانده شود ایشان را به سوی سجده پس نه توانند» .
این ترجمه در عربستان سعودی توسط دکتر عبدالغفور عبدالحق بلوچ و شیخ محمد علی
داری بازبینی و اصلاح شده است و با مقدمه دکتر عبدالله بن المحسن التركي چاپ شده است ،
در این بازبینی ذیل آیه فوق پاورقی زیر اضافه شده است :

«در صحیحین است و لفظ حدیث از بخاری است که ابو سعید خدری روایت می‌کند از
رسول الله (ص) شنید او را که می‌فرمودند: که روز قیامت ظاهر نماید پروردگار ما ساق خود را
پس سجده کنان افتند تمام اهل ایمان از مرد و زن و...»^{۴۰}
تذکر: جالب است که این پاورقی که در متن اصلی وجود ندارد بدون امضای مصححان آمده
و اضافه شده است و شگفت اینکه این روایت دلالت بر تجسیم دارد .

همین آیه را برخی مترجمان بصورت دیگر ترجمه کرده‌اند و گاهی معنای کنایی آن را ظاهر
ساخته‌اند :

مجتبوی: در روزی که کار (بر کافران) سخت و دشوار شود...

آیتی: روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود و...

مکارم: به خاطر بیاورید روزی را که ساق‌ها از وحشت برهنه می‌گردد و...

خرمشاهی: روزی که هنگامه بالا گیرد، و...

و مثال دیگر: یدالله فوق ایدیهم (فتح، ۱۰/۴۸) است که در ترجمه‌های مختلف قابل بررسی است .

ب: جبر و تفویض

مثال: یکی از مسائل کلامی، مسأله اختیار انسان است که متکلمان اشعری متمایل به جبر
شده‌اند و آیتی که اشاره به اختیار انسان دارد را تأویل و توجیه کرده‌اند و متکلمان معتزلی طرفدار
اختیار انسان هستند و آیتی که ظهور در جبر دارد را تأویل و توجیه کرده‌اند .

اما بر اساس احادیث اهل بیت (ع) و اجتهاد در جمع بندی آیات جبر و اختیار روشن می‌شود

که جبر کامل و آزادی مطلق برای انسان در افعال نیست. بلکه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»، صحیح است.

این مبنا در تفسیر و ترجمه آیات زیر مؤثر خواهد بود:

۱. آیات جبر: فلم تقتلوهوم و لكن الله قتلهم و مارمیت و لكن الله رمی (انفال، ۱۷/۸)

این آیه کارها را به خدا نسبت می دهد و ممکن است کسی توهم کند که معنای آن جبر و عدم اختیار انسان است. از این رو برخی مترجمان تلاش کرده اند با اضافه کردن مطالب تفسیری این شبهه را بزدايند اما برخی ديگر سکوت کرده اند:

مجتبوی: پس شما آنها را نکشتید - به نیروی خود - بلکه خدا آنان را کشت - به امدادهای غیبی - و تو (تیر یا خاک) نیفکندی آنگاه که افکندی بلکه خدا افکند. (تا کافران را مرعوب و مغلوب گرداند)

فیض الاسلام: پس از آن برای اینکه مؤمنین بدانند که خدای تعالی غالب و چیره بر دشمنان است و او است که در جنگ بدر دشمنان را کشت و نباید فخر و سرافرازی کرده کسی به دیگری بگوید: من فلان را کشتم یا من چنین کردم چنانکه می گفتند، می فرماید: شما آنان را نکشتید لیکن خدا کشتشان چون افعال خدا مانند سبب و علت است، از این رو کشتن را از کسی که حقیقتاً کشته نفی نموده و دور ساخته و بخود نسبت داده است و...
آیتی: شما آنان را نمی کشتید، خدا بود که آنها را می کشت و آنگاه که تیر می انداختی تو تیر نمی انداختی، خدا بود که تیر می انداخت.

در همین رابطه ترجمه های آیات هدایت و ضلالت مثل آیه زیر قابل بررسی است:
فإن الله یضل من یشاء و یهدی من یشاء (فاطر، ۸/۳۵)

۲. آیات تفویض: إنا هدیناه السبیل اما شاکرا و إما کفوراً (انسان، ۳/۷۶)

ج: پیامبران الهی

عقیده به عصمت پیامبران در تفسیر و ترجمه آیات زیر مؤثر و قابل بررسی است.

مثال: «و عصی آدم ربّه فغوی» (طه، ۱۲۱/۲۰)

مکارم شیرازی: آری آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد.

مجتبوی: و آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود پس راه راست را گم کرد.

فیض الاسلام: و آدم پروردگارش را نافرمانی امر و فرمان مستحب و نیکوی او را انجام نداده

راه را گم کرد از مطلب و خواسته خود که همیشه مانند در بهشت بود بی بهره ماند.

آیتی: آدم در پروردگار خویش عاصی شد و راه گم کرد.

الهی قمشه ای: و آدم نافرمانی خدای کرد و گمراه شد.
در این دو ترجمه اخیر می بینیم که به عصمت آدم (ع) به عنوان پیامبر بی توجهی شده اما در ترجمه های دیگر به نوعی ظاهر آیه توجیه و تأویل و تفسیر شده است تا با عصمت ناسازگار نباشد.
و نیز مثال دیگر قابل بررسی است: لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر (فتح، ۲/۴۸)

اعتقادات مذهب حق

برخی از مبانی و اصول مخصوص مذاهب اسلامی است، که مترجم قرآن بدانها اعتقاد دارد، مثل «امامت» و «عدل» که از اصول مذهب شیعه بشمار می آید، و مورد قبول مفسران و مترجمان شیعه است، در این موارد لازم است که آیات مربوطه به صورتی ترجمه شود که منافعی مبانی فوق نباشد. البته در صورتی که حقیقت مبنای اعتقادی مورد نظر با دلایل محکم قرآنی، حدیثی یا عقلی اثبات شده باشد.

یکی از صاحب نظران در این مورد می نویسد:

اگر از همان آغاز اختلافات فکری و عقیدتی میان مسلمانان بوجود نیامده بود و این مکتب های کلامی تأسیس نشده بود و قرون بعدی اسلامی هم مانند عصر پیامبر (ص) خالی از هر گونه اختلافات مذهبی و عقیدتی بود، مناسب این بود که در ترجمه این گونه آیات، همان حالت کلی حفظ شود و بدآموزی نداشته باشد، ولی چه باید کرد که ما در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته ایم و امکان ندارد که خود را از آن دور کنیم و اگر اصول و مبانی پذیرفته شده و مسلم خود را در ترجمه رعایت نکنیم خواننده را آزاد گذاشته ایم که اعتقادات باطل و غیر قبولی داشته باشد. ۴۱

برای مثال این گونه عقاید در آیات اكمال (مائده/۳) و بلاغ (مائده/۶۷) و آیه ولایت (مائده/۵۵) می تواند تأثیر گذار باشد و در ترجمه های مختلف قابل بررسی است.

مثال: اليوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا (مائده، ۳/۵)

الهی قمشه ای: امروز کافران از اینکه بدین شما دستبرد زنند و اختلافی رسانند طمع بریدند پس شما از آنان بیمناک نباشید و از من بترسید. امروز به عقیده امامیه و برخی اهل سنت روز غدیر خم و خلافت علی (ع) است. دین شما را به حد کمال رسانیدم و...

فیض الاسلام: امروز اکنون پس از بیان احکام و راه حق یافتن کفار و... امروز هیجدهمین ذی الحجه سال دهم هجرت هنگامی که رسول خدا (ص) از حجة الوداع آخرین حج بازمی گشت در غدیر خم ...

محدث دهلوی: امروز ناامید شدند کافران از دین شما پس مترسید از ایشان و بترسید از من، کامل کردم برای شما دین را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین برای شما پس...
تذکر مهم

هر چند که رعایت مبانی کلامی معتبر در ترجمه لازم است تا از انحرافات عقیدتی جلوگیری شود، اما لازم است که در این مورد به دو نکته توجه شود:

نکته اول: اینکه مبنا و اصل کلامی و مذهبی مورد نظر با دلایل محکم نقلی و عقلی اثبات شده باشد به طوری که بتوانیم بر آن در ظاهر قرآن تصرف کنیم یعنی قرینه‌ای برای تفسیر و ترجمه آیه قرار گیرد.

نکته دوم: اینکه تأثیرات مبانی کلامی و مذهبی در ترجمه به حداقل کاهش یابد و در موارد ضروری تأثیر داده شود، مواردی که اگر تأثیر داده نشود موجب انحراف فکری می‌گردد.

نکته سوم: اینکه در مواردی که مبانی کلامی و مذهبی در ترجمه تأثیر داده می‌شود با علامتی همچون پرانتز مشخص شود تا با متن قرآن مخلوط نشود.

برای مثال: یدالله فوق ایدیهم (فتح، ۱۰/۴۸)

دست (قدرت) خدا بالای دست‌های آنان است.

نکته چهارم: اینکه دیدگاه‌های کلامی و مذهبی و تفسیری شخصی مترجم در مورد آیات، تأثیر داده نشود بویژه در مواردی که آن نظریه به عنوان ضرورت دین و مذهب حق مطرح نیست. چرا که در آن صورت ترجمه در حقیقت بیان‌کننده نظرات شخصی مترجم خواهد بود.

پنجم: مبانی زبان شناختی ترجمه قرآن

شناخت زبان هر متن، کلید فهم آن است که بنابراین برای فهم و تفسیر و ترجمه قرآن لازم است که زبان قرآن را بشناسیم و ویژگی‌های آن را دریابیم تا بر مبنای این شناخت، تفسیر و ترجمه‌ای نیکو از آن ارائه کنیم.

هر چند که آشنایی با لغت و ادبیات عرب شرط لازم هر مفسر و مترجم است که در مبحث شرایط مترجم بدان اشاره خواهیم کرد. ولی در اینجا مقصود از «زبان قرآن» چیست؟

زبان کارکردهای مختلف دارد از جمله: توصیف حقایق، تبیین علی-معلولی پدیده‌ها، فعل‌گفتاری، ترسیم احساسات درونی انسان، نقل تجارب و اندوخته‌ها و فرهنگ گذشتگان، پیوند مستمر میان گذشته و آینده و... که نقش پایه‌ای زبان‌های ارتباط شناختاری و انتقال پیام است. ۴۲

نکته دیگر اینکه ممکن است زبان یک متن چند لایه و چند ساحتی باشد، همانطور که این

مطلب در مورد برخی اشعار حافظ و آیات قرآن وجود دارد.

به هر حال مقصود از زبان در اینجا شیوه بیان مطالب و ویژگی‌ها و عناصر زبان شناسی قرآن است که برخی از آن ویژگی‌ها و عناصر در مبانی ادبی و مبانی کلامی و مبانی تفسیری بیان شد. به هر حال زبان قرآن دارای ویژگی‌هایی است که انتخاب تئوری زبان شناختی و اتخاذ مبنا در مورد آنها لازم است چون که نقش زیر بنایی در تفسیر و ترجمه قرآن دارد. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. واقع‌نمایی زبان قرآن

گزاره‌های قرآن در مورد تاریخ، اقوام، قصه‌ها و... همگی حکایت واقعیت است و خیالی و اسطوره‌ای و افسانه نیست، چون در قرآن باطل راه ندارد و قصه‌های آن حق است. ان‌هذا لهوالقصص الحق (آل عمران، ۱۶۲/۳)

اگر کسی زبان قرآن را سمبلیک و اسطوره‌ای و غیر واقعی و بی معنا بداند،^{۴۳} تفسیر و ترجمه قصه‌های قرآن رنگ دیگری خواهد گرفت.

۲. عناصر فنی زبان قرآن

اگر زبان قرآن را زبان عرفی بدانیم، می‌توانیم تغییرات مختصری در مورد کلمات معادل داشته باشیم ولی اگر زبان قرآن را فنی و علمی بدانیم پذیرش تغییرات مشکل است. برای مثال در زبان عرف فارسی می‌توان کلمه «زودپز» را بجای کلمه «فشار پذیر» (Pressure cooker) به کاربرد، با آنکه تکیه یکی بر مکانیسم عمل و تکیه دیگری بر نتیجه عمل است.^{۴۴}

البته در مورد قرآن می‌توان گفت زبان عرف خاص است اما وقتی قرآن در مورد احکام و قوانین شرعی مثل ارث، قصاص، ازدواج، طلاق، عبادات، مالیات خمس و زکات و... سخن می‌گوید با زبان فنی و علمی دقیق مطالب را بیان می‌کند که تسامحات عرفی در آنها راه ندارد بلکه مضر است. بنابراین مترجم لازم است به این نکته زبان شناختی قرآن توجه کند که گرچه زبان قرآن زبان عرف خاص است اما گاهی با زبان فنی و علمی دقیق سخن گفته و دقت در ترجمه را می‌طلبد.

مثال: فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثَلَاثًا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ (نساء، ۱۱/۴)

مکارم: و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یکی باشد نیمی (از میراث) از آن اوست.

جمعی: و اگر آن (وارث) آن دخترانی (دو یا) بیش از دو باشند، پس دو سوم میراث، فقط برای آنان است، و اگر (وارث) یک [دختر] باشد، پس نیمی (از میراث) فقط برای اوست. توجه به این نکته لازم است که در این آیات تقدیم ماحقه الاخیر موجب حصر شده که مورد

غفلت برخی مترجمان واقع شده است.

۳. اصطلاحات خاص در زبان قرآن

زبان قرآن هر چند که همان زبان قوم و بر اساس عرف شکل گرفته اما دارای اصطلاحات خاص است که معمولاً با معنای لغوی آن متفاوت است. این واژگان با مطالعه در قرآن و مقایسه آیات آن معنا پیدا می‌کند. اگر مترجم قرآن به اصطلاح بودن این واژه‌ها توجه نکند و همان معنای لغوی آنها را اخذ نماید گرفتار لغزش می‌شود.

مثال: واژه «کافر» به معنای «پوشیده» است. اما در قرآن کریم به منکران اصول دین مثل نبوت و معاد گفته می‌شود. و واژه «ایمان» در اصل به معنای «آرامش و اطمینان» است. اما در اصطلاح قرآن به معنای اعتقاد به خدا و معاد و... است. واژه «زکات» به معنای «رشد و پاک‌ی» است ولی در قرآن به معنای مالیات خاص است. ۴۵

تذکر: همانطور که در زبان مبدأ (عربی) اصطلاحات خاص وجود دارد، در زبان مقصد نیز اصطلاحات خاص وجود دارد، که باید توجه به آنها داشته باشیم تا گرفتار لغزش در ترجمه نشویم. مثال: و إن تخالطوهم (بقره، ۲/۲۲۰) که مخالطه در فارسی به معنی «آمیزش» است اما در عصر ما واژه آمیزش در عرف فارسی به معنای آمیزش جنسی است از این رو نمی‌توان در برابر «مخالطه» به کار برد.

۴. توجه به کلمات کلیدی، کانونی و محوری

در گذشته دانشمندان لغت شناسی همچون راغب اصفهانی در «المفردات فی غریب القرآن» و ابی منصور ثعالبی نیشابوری در کتاب «فقه اللغة» و علمای اصول الفقه در مبحث وضع تعینی و تعینی و حقیقت شرعیه و... ۴۶ تا حدودی به کلمات کلیدی قرآن توجه کرده‌اند و اخیراً این پدیده مورد توجه زبان شناسان و نشانه شناسان بزرگ قرار گرفته است، از جمله پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو مترجم ژاپنی قرآن و استاد دانشگاه مگ گیل کانادا تحقیق مفصلی در این مورد انجام داده، که تحت عنوان «خدا و انسان در قرآن» با ترجمه احمد آرام چاپ شده است، و نیز دکتر بی‌آزار شیرازی در جلد اول «قرآن ناطق» این مسأله را مورد تاکید قرار داده و توجه به این کلمات را از شرایط مترجم قرآن شمرده است. ۴۷

پروفیسور ایزوتسو واژگان این بحث را این گونه تعریف می‌کند:

کلمات کلیدی: کلماتی که نقشی واقعاً قطعی در ساختن جهان بینی تصویری قرآن دارند، به نام کلمات یا اصطلاحات کلیدی قرآن می‌نامیم. از قبیل کلمات: الله، اسلام، ایمان،

کافر، نبی و رسول. ۴۸

مثال: ۱. واژه «کفر» در اصل به معنای «پوشاندن» است.

۲. این واژه به معنای انسان‌های ناسپاس به کار رفته است چون چشم خود را در برابر نعمت‌ها می‌بندند، این معنای کفر در برابر شکر است.

۳. واژه «کفر» تحت تأثیر واژه «ایمان» و در ارتباط با کلمه «اللّه» قرار می‌گیرد و معنای ناسپاسی به عنایت الهی پیدا می‌کند. (این مرحله نخست گسترش معنایی این کلمه در قرآن است).

۴. واژه کفر، کم کم در قرآن به معنای نفی ایمان و ناپاوری نزدیک شود. و دیگر واژه کفر ضد شکر نیست بلکه ضد «آمن» است و کافر در برابر مؤمن قرار می‌گیرد (مرحله دوم گسترش معنایی کفر در قرآن).

۵. واژه کفر، تحت تأثیر مرادفاتی همچون شرک و لوازم آن واقع شده و پیروی از گمان، ضلالت، ظلم، و پیروی هوی، کبر و طغیان و ریشخند وحی و رسالت و انکار اصول سه گانه اسلام و ترک دستورات الهی جزو مفاهیم اخلاقی آن می‌شود.

پروفیسور ایزوتسو بر آن است که: با توجه به حوزه وسیع معنایی این واژه بخوبی می‌توان دریافت که ترجمه این نوع کلمات به هیچ زبانی امکان پذیر نیست و واژه‌هایی همچون ناسپاسی، ناپاوری، حق پوشی، ۴۹، ناگرویدن ۵۰ در فارسی یا «Unbeliever» ۵۱ در انگلیسی هر کدام جزء کوچک و محدودی از مفاهیم وسیع و پهناور این کلمه در قرآن است.

این نوع کلمات و اصطلاحات کلیدی را مانند کلمات اصطلاحی هر علم و مکتبی باید همچنان محفوظ نگاه داشت و در آغاز یا پایان تحت عنوان فرهنگ اصطلاحات (گلاسری) مفاهیم آنها را بطور فشرده توضیح داد. ۵۲

کلمات کانونی

در میان کلمات کلیدی برخی از کلمات جنبه کانونی برای سایر کلمات دارند، مقصود از کلمات کانونی، کلمه کلیدی خاصی است که نماینده و محدود کننده یک حوزه و محوطه تصویری است، یعنی به اصطلاح «میدان معناشناختی» نسبتاً مستقل و متمایز در درون یک کل بزرگ‌تر از واژگان است.

مثال: واژه «ایمان» با همه کلمات مشتق شده از ریشه آن را اگر از جنبه کانونی مورد توجه قرار دهیم، عده‌ای از کلمات کلیدی را همچون دانه‌های خوشه پیرامون آن مشاهده می‌کنیم، که روی هم رفته یک حوزه و محوطه تصویری را در داخل کل واژگان قرآنی تشکیل داده‌اند. که برخی از این کلمات مانند: شکر، اسلام، تصدیق و اللّه در جهت مثبت و برخی کلمات همچون کفر، تکذیب، عصیان و نفاق در جهت منفی پیرامون کلمه محوری ایمان قرار می‌گیرند. ۱۵۲

کلمات محوری

در هر سوره قرآن کلمه یا کلمات محوری وجود دارند که آیات و موضوعات گوناگون آن سوره را به یکدیگر مربوط می‌سازند، منتهی برخی محور خاص و برخی محور عام هستند. کلماتی مانند: عهد و میثاق، تقوی، تاویل، ذکر و...

مثال: واژه «تقوی» محور تمامی کتاب‌های آسمانی بطور عموم^{۵۴} و محور قرآن بطور خاص است. ^{۵۵} و محور سوره بقره بطور اخص. به دلیل آنکه آیات: الم. ذلك الكتاب لاریب فيه هدی للمتقین (بقره، ۲/۲۰۱) در مطلع این سوره آمده و اگر به قسمت‌های مختلف آن بنگریم، می‌بینیم که در هر قسمت بر روی آن تکیه شده و با تمام موضوعات مورد بحث سوره کاملاً در ارتباط است. کشف و توجه به کلمات محوری، به مترجم و مفسر کمک خواهد کرد که به ارتباط آیات و ترجمه و تفسیر پیوسته دست یابد. ^{۵۶}

بررسی

توجه به کلمات کلیدی، کانونی و محوری، یک اصل در فهم واژگانی و امری لازم برای تفسیر و ترجمه است. و همانطور که در مقدمه بحث توضیح داده شد. این مطلب مورد توجه لغت‌شناسان قرآن مثل مفردات راغب اصفهانی بوده است هر چند که به نام کلمات کلیدی، محوری و کانونی نامیده‌اند، ولی اصل مطلب را توجه کرده‌اند که معنای لغوی کلماتی مثل کافر با معنای اصطلاحی آن تفاوت دارد.

این مطلب نیز صحیح است که تا حد امکان تلاش می‌شود برخی واژگان کلیدی قرآن در ترجمه حفظ شود مثل واژه کافر، مؤمن و ایمان که در ترجمه‌های فارسی معمولاً به همان صورت باقی می‌ماند، چرا که ترجمه آنها بسیار مشکل است و گاهی ترجمه یک کلمه مثل (الله) چند جمله می‌شود «ذات دارای تمام صفات کمال و جمال که تمام موجودات سرگشته اویند و به او پناه می‌برند و...»^{۵۷}

اما همه این مطالب بدان معنا نیست که این واژگان به هیچ زبانی قابل ترجمه نیست، بلکه ترجمه آنها مشکل و طولانی می‌شود. بنابراین در موارد ضرورت لازم است از معادل‌های نسبتاً گویا استفاده شود مثل واژه «خدا» در برابر «الله» که جنبه معنایی واجب الوجود بودن (خودآی) را می‌رساند اما ابعاد معنایی دیگر الله را نمی‌رساند. ^{۵۸}

۵. عناصر عرفی و عقلایی زبان قرآن

زبان قرآن مثل زبان مردم دارای عام و خاص، مطلق و مقید، کنایات، مجازات، تشبیهات، مثال‌ها، ضرب‌المثل‌هاست.

از این رو بر اساس اصول محاوره عقلایی تفسیر و ترجمه می شود. و بر اساس عرف اهل زبان، کنایات و ضرب المثل ها و... معنا می شود.

برای مثال آیه: یا اخت هارون (مریم، ۱۹/۲۸) اگر بدون توجه به ضرب المثل بودن آن معنا شود این گونه می شود: «ای (مریم)، خواهر هارون».

و همین مطلبی است که برخی مستشرقان را در مورد قرآن به لغزش انداخته، تا آنجا که گفته اند این مطلب خطای تاریخی در قرآن است، چون هارون برادر موسی ده ها سال قبل از حضرت مریم، مادر عیسی زندگی می کرد از این رو مریم نمی تواند خواهر هارون باشد. ۵۹

در حالی که این جمله یک ضرب المثل است که در بنی اسرائیل هر گاه کسی بسیار پاک بود به او می گفتند: یا اخت هارون یعنی: ای (همچون) خواهر هارون (در پاکی).

و این مطلبی است که در حدیثی از پیامبر (ص) حکایت شده و در برخی تفاسیر تصحیح کرده اند. ۶۰

و نیز در مورد تعبیراتی همچون ضرب فی الارض (بقره/۱۷۳ و نساء/۹۴) که به معنای «مسافرت» است و نیز تعبیر ما ملک ایمانهم (مؤمنون/۶ و...) به معنای کینیزان است. اگر مترجم قرآن به این عناصر عرفی و عقلایی زبان قرآن توجه نکند همچون مستشرقان فوق به خطا خواهد رفت.

۶. تطور زبان مبدأ (و مقصد)

معنای واژه در طول اعصار تغییر می کند، برای مثال واژه «مکروه» در عصر پیامبر (ص) در آیه کل ذلک کان سیئة عند ربک مکروهاً (اسراء، ۱۷/۳۸) به معنای «ناپسند» است بطوری که شامل گناهان کبیره همچون قتل و زنا و... می شود، که در آیات قبل آیه ۳۸ سوره اسراء مطرح شده و «ذلک» به آنها باز می گردد.

اما همین واژه «مکروه» بعد از عصر امام صادق (ع) به معنای «چیز جایز است که ترک آن بهتر است» که در عصر ما نیز همین معنای دوم مصطلح است.

مترجم برای ترجمه دقیق آیات لازم است که به این تطور معانی توجه داشته باشد و با توجه به فضا و زمان نزول آیه، معنای اصلی را بدست آورد، و گرنه گرفتار لغزش در ترجمه می شود.

البته همین تطور در زبان مقصد نیز وجود دارد یعنی در طول اعصار معانی واژه های فارسی

و... تغییر می کند پس:

اولاً نمی توان از مترجمان قبلی تقلید کرد و همان واژه ها را بدون بررسی معانی جدید دوباره به کار برد. و ثانیاً بر همین اساس روشن می شود که ما در هر عصری نیاز به ترجمه جدید از قرآن داریم، تا بر اساس واژه های جدید و مناسب فهم مخاطب و نسل جوان ترجمه صورت گیرد.

مثال: و إن كنتم مرضى أو على سفرٍ أو جاء احد منكم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمّموا صعيدا طيباً (مائده، ۶/۵)

مکارم: «و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [= قضای حاجت کرده]، یا با زنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمّم کنید».

جمعی: «و اگر بیمارید یا در مسافرتید [= و] یا یکی از شما، از مکان پست (دستشویی) آمد، یا با زنان تماس (جنسی) داشتید، و آبی (برای وضو یا غسل) نیافتید، پس بر زمین پاک [نیکو] تیمّم کنید». واژه «الغائط» به معنای مکان پست و کنایه از دستشویی است که بر اثر اشمئزاز معنا و سرایت آن به لفظ در طول زمان این واژه در فارسی تغییر کرده است از جمله: بیت الخلاء، مستراح، مکان قضای حاجت، دستشویی، توالت، سرویس بهداشتی و... که لازم است هر مترجم با توجه به واژه متداول در عصر خویش ترجمه کند تا مخاطب مراد آیه را متوجه شود.

۷. انتخاب زبان مقصد

یکی از مسائل اساسی که در ترجمه نقش دارد، انتخاب مخاطب و زبان ترجمه است، چرا که زبان ترجمه می تواند زبان ادبی، فنی (= علمی)، زبان عرفی و حتی شعر باشد. انتخاب مبنا در این زمینه سبک های ترجمه را بوجود می آورد که در مبحث روش ها و سبک های ترجمه این مطلب توضیح داده می شود.

۸. چند ساحتی بودن زبان قرآن

در احادیث متعددی از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و صحابه حکایت شده که قرآن کریم دارای ظاهر و باطن است،^{۶۱} یعنی علاوه بر دلالت ظاهری، دارای معانی پنهان است که گاهی بالغاء خصوصیت بدست می آید^{۶۲} و گاهی با راهنمایی اهل بیت (ع) و راسخان در علم و دانشمندان که به منبع الهی متصل هستند روشن می شود.

هر چند که در ترجمه امکان بیان بطون قرآن همواره ممکن نیست ولی توجه به این نکته لازم است، چرا که گاهی لازم می آید برای فهم آیه به قرائتی که ما را به بطن رهنمود می شود مراجعه کنیم. این گونه قرائن در احادیث تفسیری (در منابع تفسیر روایی همچون نور الثقلین، البرهان و...) بیان شده است.

۱. نک: ترجمه تفسیری طبری، به اهتمام حبیب الله نعمانی، ۵/۱.
۲. مثلاً از شیعه: احکام القرآن (فقه القرآن)، راوند (م ۵۷۳ ق)؛ زبدة البیان فی احکام القرآن، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق) از شافعیه: احکام القرآن، کیهاراسی (م ۵۰۴) از مالکیه: احکام القرآن، ابوبکر بن عربی (م ۵۴۳ ق) و از حنفی‌ها: جصاص (م ۳۷۰ ق) و از حنبلیه: تفسیر آیات الاحکام، ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ ق).
۳. برای اطلاع بیشتر از مباحث تفسیری و فقهی آیه به کتب تفسیر و نیز فقه القرآن، محمد فاکر میبیدی مراجعه کنید.
۴. نخستین ترجمه جمعی قرآن کریم، محمد علی رضایی اصفهانی با همکاری گروهی از قرآن پژوهان، دارالذکر، ۱۳۸۳ ش.
۵. مفردات راغب اصفهانی، ماده نجس.
۶. سید محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱/۷-۳۶۸.
۷. نک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ابواب نجاسات، باب ۱۴ و ۷۳ و ۷۴ و ۵۴.
۸. نک: کتب فقهی از جمله مستمسک العروة الوثقی، ۱/۳۶۷-۳۸۴.
۹. برای اطلاعات بیشتر در زمینه تأثیر فقه در ترجمه‌ها نک: یادگار نامه فیض الاسلام، جستارهای علمی و پژوهشی در باب ترجمانی متون مقدس، مقاله تأثیر فقه در ترجمه متون مقدس، محمد علی سلطانی.
۱۰. تاریخ قرآن/۱۸۶.
۱۱. همان/۱۸۷.
۱۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب مستمسک العروة الوثقی و «جواهر الکلام، نجفی و تحریر الوسیله، امام خمینی (ره) و عروة الوثقی و کتب دیگر فقهی مراجعه کنید.
۱۳. قراءت‌های هفتگانه مشهور عبارتند از: نافع بن ابی نعیم، عبدالله بن کثیر، عاصم، حمزة بن حبیب زیات، کسائی، ابو عمرو بن علاء بصری، عبدالله بن عامر دمشقی و در مورد قراءت عشره سه نفر اضافه می‌شوند: خلف، یعقوب بن اسحاق، ابو جعفر یزید بن قعقاع و در مورد قراءت اربعه عشر چهار نفر اضافه می‌شوند: حسن بصری، ابن محیسن، یحیی بن مبارک، شنبوذی.
۱۴. نک: دکتر سید محمد باقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن/۲۲۷-۳۰۷.
۱۵. نک: سید ابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن/۱۴۹.
۱۶. مجله الازهر، ش ۷۰، ص ۹-۶۴۸، به نقل از مناهل العرفان، ۲/۷-۶۵.
۱۷. نک: البیان فی تفسیر القرآن؛ التمهید، آیت الله معرفت، و پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمد باقر حجتی، تاریخ قراءات، دکتر هادی فضلی و...
۱۸. نک: ترجمه قرآن، محدث دهلوی، (خداوند) و سراج (صاحب امتیاز).
۱۹. از محقق کرکی حکایت شده که: «ترجمه قرآن، تفسیر قرآن محسوب می‌شود نه قرآن» (جامع المقاصد، ۲/۲۴۶) و نیز سید مرتضی حسینی صدراالفاضل، یکی از دلایل جواز ترجمه قرآن را همین مطلب شمرده که ترجمه نوعی تفسیر است (مجله مشکوة، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ش ۱۰، ص ۷ به بعد، ۱۳۶۵ ش، مقاله تفاسیر علمای امامیه در شبه قاره هند و پاکستان) و دکتر بی‌آزار شیرازی نیز این مطلب را جزء ادله جواز ترجمه قرآن آورده است (قرآن ناطق، ۱/۵۱) و نیز دکتر ذهبی ترجمه را نوعی از تفسیر می‌داند (التفسیر و المفسرون، ۱/۲۹).
۲۰. نک: المیزان، ۱، مقدمه/۴.
۲۱. برای اطلاع از روش‌های ترجمه نک: روش‌ها و سبک‌های ترجمه، ترجمان وحی، ش ۱۵ از نگارنده.

۲۲. البته تفاوت‌های دیگری نیز بین تفسیر و ترجمه بیان شده که ما ذیل مبحث مبانی فقهی ترجمه آنها را نقل و نقد کردیم. (نک: زرقانی، مناهل العرفان، ۱۰/۲-۱۳ و دکتر ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱/۲۸-۲۹)
۲۳. البیان فی تفسیر القرآن/ ۶-۵۵.
۲۴. در مورد منابع تفسیر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد (نک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، نگارنده؛ روش شناسی تفسیر قرآن، رجعی و دیگران) ولی عمده منابع تفسیری به همین سه مورد فوق بازمی‌گردد.
۲۵. عن النبي (ص): من قال في القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار (سنن ترمذی، ۱۹۹/۵) و عن الرضا(ع) عن أبائه عن رسول الله (ص) قال الله جل جلاله: ما آمن بي من فسر برأيه كلامي (عیون اخبار الرضا(ع)، صدوق، ۱/۱۱۶ و بحار، ۱۰۷/۸۹).
۲۶. هر کدام از موارد فوق دلایل درون متنی از قرآن و برخی دلایل برون متنی دارد که بیان آنها، خارج از حوصله این نوشتار است، برای اطلاع بیشتر نک: فلسفه دین، علی اکبر رشاد، (مبحث نهادهای فهم قرآن) و صیانة القرآن عن التحریف، محمد هادی معرفت و سلامة القرآن من التحریف، فتح الله نجار زادگان و....
۲۷. ابراهیم/ ۱ و حدید/ ۹. البته اهداف دیگری نیز برای قرآن بیان شده مثل رحمت و شفا بودن (اسراء/ ۸۲)
۲۸. قرآن ناطق، ۱/ ۳۷۶.
۲۹. همان/ ۳۷۷.
۳۰. همان/ ۳۸۰.
۳۱. المیزان، ۱/ ۱۶.
۳۲. قرآن ناطق، ۱/ ۳۱۲.
۳۳. نک: آیاتی که انسان را به تدبیر و تعقل فرا می‌خواند مثل: انبیاء/ ۱۰، یوسف/ ۲، ص/ ۲۹ و...
۳۴. عن الكاظم (ع): يا هشام ان لله على الناس حجتين حجة ظاهره و حجة باطنه فاما الظاهره فالرسل و الانبياء و الاثمه و اما الباطنة فالعقول. (کلینی، کافی، ۱/ ۶)
۳۵. نک: بهاء الدین خرمشاهی، ترجمه قرآن کریم، نوبت اول، قطع رحلی، پیوست ۴ الف: دکتر نقی پور، «اصول ترجمه قرآن»، مجله مترجم، ش ۱۰، ص ۲۰۳ و ۲۱۸؛ یعقوب جعفری، «لزوم رعایت مبانی کلامی در ترجمه قرآن مجید»، ترجمان وحی، ش ۱، ص ۷۵؛ سید عبدالوهاب طالقانی «راه دست یابی به ترجمه مطلوب از قرآن کریم»، ترجمان وحی، ش ۳، ص ۳۹ و ۴۷؛ مصطفی کریمی، مجله معرفت، ش ۸۳، ص ۲۵.
۳۶. نک: مرتضی کریمی نیا، «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن» ترجمان وحی، ش ۱، ص ۸؛ عبدالکریم سروش، «گفتگو درباره ترجمه»، مجله مترجم، ش ۱۰، ص ۳۶.
۳۷. نک: ترجمان وحی، ش ۱، شهریور ۱۳۷۶، ص ۷۴، مقاله لزوم رعایت مبانی کلامی در ترجمه قرآن مجید.
۳۸. همان/ ۸۰.
۳۹. نک: مهشید شیرازی، فرهنگ زبان فارسی/ ۱۱۱۱ و حافظ نامه، بهاء الدین خرمشاهی، ۱/ ۶۳۱ و....
۴۰. القرآن الکریم و ترجمه معانیه الی اللغة الفارسیه، مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف/ ۸۳۸-۸۳۹.
۴۱. ترجمان وحی، ش ۱، ص ۷۵، مقاله لزوم رعایت مبانی کلامی در ترجمه قرآن مجید.
۴۲. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، دکتر محمد باقر سعیدی روشن/ ۲۰-۲۲.
۴۳. برای اطلاع بیشتر از تئوری‌های زبان، نک: زبان دین، دکتر علی زمانی، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، دکتر محمد باقر سعیدی روشن و مبانی و روش‌های تفسیری، دکتر محمد کاظم شاکر.
۴۴. مجله مترجم، ش ۱۰، ص ۴۳.
۴۵. مفردات راغب اصفهانی، ماده «کفر»، ماده «آمن»، ماده «زکا».

۴۶. نک: آخوند محمد کاظم خراسانی، کفایة الاصول، ۲۴/۱ و ۳۷، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۴ ق.
۴۷. دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، قرآن ناطق، ۳۰۴/۱-۳۱۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۴۸. پروفیسور ایزوتسو، ترجمه احمد آرام، خدا و انسان در قرآن/ ۲۲- ۲۳، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۴۹. چنانکه در ترجمه معزی به کار رفته است.
۵۰. چنانکه در «المستخلص فی ترجمان القرآن» محمد بن نصر بن بخاری، ص ۱۵، معادل گذاری شده است.
۵۱. چنانکه در ترجمه پیکتال به کار رفته و به معنای ناباور و نامعتمد است.
۵۲. نک: پروفیسور ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن/ ۲۷- ۲۲.
۵۳. همان/ ۲۸ و قرآن ناطق، ۳۰۹/۱.
۵۴. به دلیل آیه ۱۳۱، سوره نساء.
۵۵. به دلیل آیه اول سوره بقره.
۵۶. نک: خدا و انسان در قرآن، همان و قرآن ناطق، ۳۱۱-۳۱۲.
۵۷. واژه «اللّه» از ریشه آلّه (عبد) آلّه (تحتیر)، لاه (احتجب)، و لاه (محبوب) دانسته‌اند و برخی غیر مشتق دانسته‌اند (نک: مجمع البیان ذیل آیه اول سوره حمد، مفردات راغب اصفهانی، قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، واژه اللّه.
۵۸. شهید مطهری (ره) در مورد واژه (الله) می‌فرماید: «می‌توان گفت در فارسی لغتی مترادف کلمه الله که بشود جای آن گذارد نداریم و هیچ کدام رساننده تمامی معنی اللّه نیستند زیرا اگر EXC به جای الله «خدا» بگذاریم رسا نخواهد بود، چون خدا مخفف «خودآی» است که رساننده تعبیری است که فیلسوفان می‌کنند یعنی واجب الوجود و یا شاید کلمه غنی که در قرآن آمده است نزدیک تر باشد تا به اللّه: (آشنایی با قرآن، ۱۳/۲)
۵۹. نک: عبدالرحمن بدوی، دفاع عن القرآن/ ۱۶۱ و دائرة المعارف قرآن لایدن، ج ۱، مدخل هارون.

Excyclopoedia of the Quran, Aorom - Andrew Rippin

۶۰. مجمع البیان، طبرسی، ذیل آیه ۲۸/مریم و نیز نورالثقلین، ۳/۳۳۳، نمونه، ۵۱/۱۳.

۶۱. نک: بحارالانوار، ۷۸/۹۲ به بعد.

۶۲. آیت اللّه محمد هادی معرفت، دسترسی به بطن راز راه الغای خصوصیت می‌داند. (نک: التفسیر الاتری الجامع، ۲۹/۱ به بعد).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی